

# انتظار طولانی

ترجمه سعید قریشی

مقاله

ما می‌توانیم برخی مشکلات روحی مشترک نوجوانان از قبیل ملالت، بی‌قراری و بی‌علاقگی را برطرف کنیم، اگر بخشی از کارهای بزرگسالان را در برنامه‌ی مدرسه‌ای آنان وارد کنیم.

در نگاه اول، داستان آن نوجوان به‌نام ری، همانند داستان سایرین ناامیدکننده به نظر می‌رسید. با آن‌که در سنین پایین‌تر دانش‌آموزی خوش‌اخلاق و مشتاق به درس بود، پس از ورود به دبیرستان،

**در جوامعی**  
 که به‌طور  
 معمول نوجوانان  
 را به کارهای  
 بزرگسالان  
 وارد می‌کنند،  
 مسائلی از قبیل  
 دل‌مردگی،  
 شورش و  
 بزهکاری  
 نوجوانان،  
 وجود ندارد

**نوجوانان ما**  
 سرزنده خواهند  
 شد، اگر ما بتوانیم  
 گوشه‌هایی از  
 کارهای بزرگسالان  
 را به آنان واگذار  
 کنیم. اما این کار را  
 چگونه انجام دهیم؟  
 می‌توانیم از این جا  
 شروع کنیم که ببینیم  
 ما بزرگ‌ترها را چه  
 چیزی به حرکت  
 درمی‌آورد؟ چه  
 چیزی سبب می‌شود  
 ما کار خود را جدی  
 بگیریم و تلاش  
 خستگی‌ناپذیری کنیم؛  
 حتی اگر کارمان  
 سخت باشد

تجربه‌های به دست آمده‌اش را به مرحله اجرا بگذارد. برای  
 پدربزرگ‌های نوجوانان امروزی، نوجوانی تا پایان ۱۷ تا  
 ۱۸ سالگی بیشتر دوام نداشت، اما امروزه بزرگسالان ۲۴  
 ساله‌ای را می‌بینیم که گویی دوره بزرگسالی خود را تازه  
 شروع کرده‌اند.

ما نوجوانانی را می‌بینیم که در گرفتن گواهی‌نامه  
 رانندگی نسبت به پدران‌شان تأخیر دارند، استقلال اقتصادی  
 آن‌ها با تأخیر روبه‌روست، حتی ابراز شخصیت مستقل  
 آن‌ها با تأخیر صورت می‌گیرد. زیرا می‌بینیم یک دانش‌آموز  
 کالج شبانه‌روزی، در هفته حدود ۱۳ بار با خانواده‌اش  
 تماس می‌گیرد. شاید ما هم ملاحظه کرده‌ایم که انگار  
 برای عده‌ای، دوره نوجوانی همیشه ادامه خواهد یافت،  
 اما متوجه نشده‌ایم چه‌طور این تأخیرها روی نوجوانان اثر  
 منفی خواهد گذاشت.

فرض کنید یک روز صبح از خواب بیدار می‌شوید  
 و خود را در دنیایی تاریک و روشن می‌بینید. از خانه  
 بیرون می‌روید، همسایه خود را که یک جراح است در  
 خیابان می‌بینید. او می‌گوید به جای آن‌که بیماران واقعی را  
 جراحی کند، روزهای خود را به بریدن اعضای یک جسد  
 می‌گذراند تا حرفه خود را تمرین کند. سپس حقوق‌دانانی  
 را می‌بینید که فقط موضوعات ساختگی را بررسی می‌کنند.  
 لوله‌کش‌هایی را می‌بینید که لوله‌های غیرواقعی را تعمیر  
 می‌کنند و خلبانانی را می‌بینید که فقط با دستگاه شبیه‌ساز  
 هواپیما پرواز می‌کنند. و بالاخره در شغل خودتان به عنوان  
 معلم، به جای تدریس به دانش‌آموزان، پشت یک تریبون  
 کلاس بدون دانش‌آموز رو به دوربین می‌ایستید و سخن  
 می‌رانید. در چنین شرایطی، کار شما بی‌معنی است و به  
 زودی احساس ملالت، بی‌حوصلگی و بی‌علاقگی و حتی  
 تنبلی خواهید کرد.

اکنون آفتاب طلوع می‌کند و شما چند لحظه‌ای  
 زندگی یک دانش‌آموز دبیرستانی را تجربه کرده‌اید. اگر  
 دبیرستان‌هایی تحت چنین شرایطی موفق به ارائه عملکرد  
 مثبت شوند، نشان‌دهنده خلاقیت، ابداع و پشتکار بیش از  
 حد معلمان آن‌ها و ایمان راسخ نوجوانان به حرف‌های  
 بزرگ‌ترهاست که: تلاش‌های امروز، روزی ثمر خواهد  
 داد.

### نوجوانی را بیشتر بزرگسالی کنیم

همین‌که ما متوجه شدیم انتظار طولانی چه تأثیری روی  
 نوجوانان می‌گذارد، اهرمی به دست آورده‌ایم که می‌توانیم  
 به کمک آن بر مشکلات رفتاری آنان فائق آییم. معلمان و  
 مدارس در مرکز زلزله این انتظار طولانی قرار گرفته‌اند و  
 مرتباً لُرزه‌ها را احساس می‌کنند و نیز در موقعیت منحصر  
 به‌فردی برای ارائه راه‌حل قرار دارند.

انسان‌شناسانی که در جوامع گوناگون رفتار نوجوانان  
 را مورد مطالعه قرار داده‌اند، سرنخ مهمی را برای ارائه  
 راه‌حل نشان داده‌اند. آن‌ها دریافته‌اند در جوامعی که  
 به‌طور معمول نوجوانان را به کارهای بزرگسالان وارد  
 می‌کنند، مسائلی از قبیل دل‌مردگی، شورش و بزهکاری  
 نوجوانان، وجود ندارد. این عقیده که ترشح هورمون‌ها و

نمرات درسی‌اش، افت شدیدی پیدا کرد. او در پاسخ به  
 نصیحت‌های والدینش همواره قول می‌داد بهتر کار کند، اما  
 هیچ‌وقت به قولش عمل نمی‌کرد.

آنچه سبب شد که ری به دانش‌آموزی غیرعادی تبدیل  
 شود و انگیزه خود را از دست بدهد، اعتیاد، دعوای  
 خانوادگی و یا هم‌نشینی با افراد ناباب نبود، او خود، سابقه  
 سرخوردگی‌اش از مدرسه را به یک گفته بی‌مقدمه پدرش  
 مربوط می‌داند که یک روز وقتی با هم مشغول شستن  
 اتومبیل بودند، از زبان او شنیده‌بود.

آن روز ری و پدرش در حالی که اسفنج کف‌آلود را روی  
 ماشین به این سو و آن سو حرکت می‌دادند، درباره مدرسه  
 نیز صحبت می‌کردند. از قضا در آن ایام، ری نگران بود که  
 آن سال در کلاس نهم چه عملکردی خواهد داشت. به هر  
 حال، پدرش که همواره سعی می‌کرد مسائل را به شکل  
 منطقی بیان کند، به او گفت: «می‌دانم که تو درباره امسال  
 زیاد فکر می‌کنی و منتظر هستی سال بعد به کالج وارد  
 شوی که البته کار مهمی است؛ اما بعد از ورود به کالج  
 هم، نمره‌های آن‌جا اهمیت زیاد دارد. از دید من، حتی بعد  
 از کالج هم، نمره‌هایی که شخص در دانشکده پزشکی  
 می‌گیرد، در نوع شغل آینده‌اش تأثیرگذار است. بنابراین،  
 وضعیت امسال تو یک قطعه از یک پازل بزرگ‌تر است.»  
 در واقع، پدری سعی می‌کرد با این حرف‌ها به او  
 قوت قلب بدهد. اما ری همین که حرف‌های پدر را شنید،  
 با خود فکر کرد من که در اثر چند سال فشار (از طرف  
 والدین) انگیزه کافی برای درس خواندن پیدا نکرده‌ام،  
 حالا چه‌طور می‌توانم برای یک تلاش ده‌ساله که نتایج آن  
 در آینده دور آشکار می‌شود، انگیزه پیدا کنم؟

ری در آن وقت به پدرش چیزی نگفت، اما این فکر  
 به ذهنش خطور کرد که آیا خواندن ادبیات و مثلثات  
 و فیزیک امشب من، واقعاً در زندگی ده‌سال بعد من  
 تأثیرگذار خواهد بود؟ جواب این سؤال را در کارنامه‌های  
 دو ماه یک‌بار او می‌شد پیدا کرد.

### منطقه تاریک و روشن نوجوانی

ری به دقت نمی‌توانست ریشه مسئله‌ای را بیان کند  
 که بسیاری از نوجوانان با آن روبه‌رو هستند: «انتظار  
 طولانی!» اما درک این مسئله نباید سخت باشد. بسیاری  
 از بزرگسالانی که رژیم غذایی دارند، به سختی می‌توانند  
 از خوردن یک کیک شکلاتی خوش‌مزه بگذرند، وقتی  
 بدانند که اثر آن در کمتر از سه روز، روی ترازو ظاهر  
 نخواهد شد. ولی ما مرتباً از نوجوانان خود می‌خواهیم  
 هر شب در س بخوانند، در صورتی که خودمان می‌دانیم  
 آن‌ها از فایده‌های کارشان تا چندین سال بعد هم بهره‌مند  
 نخواهند شد.

البته سال‌های نوجوانی همواره با نوعی انتظار و تأخیر  
 روبه‌رو است، اما اخیراً بعضی چیزها تغییر کرده‌است.  
 چگونه؟ توضیح می‌دهم. تاریخ بشری نشان داده‌است که  
 دوره نوجوانی مرحله زودگذری است بین زمانی که یک  
 نوجوان نخستین تجربیات و ظرفیت‌های بزرگسالی را به  
 دست می‌آورد و زمانی که یک بزرگسال می‌کوشد اولین

ترغیب کند. او اقدام به پرسیدن سؤالاتی به شرح زیر از دانش‌آموزان کرد:

فرض کنید شما یک امتحان نهایی پایان سال را که هفته‌ها برای آن درس خوانده‌اید، پشت سر گذاشته‌اید؛ و این امتحان طولانی، سخت و پر زحمت نیز بوده‌است. در پایان امتحان چه احساسی دارید؟ «خسته، از حال رفته، فرسوده».

این‌ها جواب‌هایی بود که دانش‌آموزان دادند. معلم گفت: این بود وضع ایالات متحده بعد از جنگ جهانی اول. او ادامه داد: خوب شما میل داشتید پس از آن امتحان چه کنید؟ یکی گفت: مهمانی! بقیه هم با او هم‌صدا شدند. معلم گفت: بسیار خوب؛ اکنون شما وارد رستوران بیست‌ساله‌های بانشاط می‌شوید و وقت مهمانی است. شما شب را تا صبح به شادی و پای‌کوبی می‌گذرانید. بعد چه می‌شود؟ گفتند: از «حال می‌رویم و می‌افتیم روی زمین».

گویی این جواب از قبل دردهانشان گذاشته شده بود. اکنون دانش‌آموزان می‌توانستند درک کنند دوران رکود اقتصادی بزرگ که بعد از جنگ جهانی اتفاق افتاد، چه بود. آن‌ها با این فکر تأمل برانگیز روبه‌رو شدند که بزرگ‌سالان هم ممکن است گاهی اوقات مثل آن‌ها به همان نحوه غیرمسئولانه عمل کنند، و از این لحاظ تفاوتی بین آن‌ها و بزرگ‌سالان نیست. گرچه این داستان فقط یک صحنه‌سازی بود، اما دانش‌آموزان اکنون می‌توانستند آن‌چه را یاد می‌گیرند، به زندگی واقعی خود ربط دهند. بدین ترتیب درس سرزنده شد.

حتی یک سر تکان دادن معلم در جهت ربط دادن موضوع درس به زندگی واقعی، می‌تواند توجه دانش‌آموزان را به درس بیشتر جلب کند.

### بازخورد از دنیای واقعی

ما بزرگ‌ترها عادت کرده‌ایم فوراً بازخورد کار و تلاش خود را دریافت کنیم. اگر یک معلم بدون آمادگی قبلی به کلاس برود، به‌زودی متوجه می‌شود که دانش‌آموزان ناراضی‌اند؛ و برعکس نیز وقتی معلم بعد از ساعت کلاس مطلبی را به صورت انفرادی به دانش‌آموزی تدریس کند، لبخند رضایت او را دریافت می‌کند. نوجوانان به‌ندرت چنین بازخوردهایی را دریافت می‌کنند، مگر از هم‌سالان خود. جای تعجب نیست که برای یک نوجوان، عکس‌العمل هم‌سالانش نسبت به لباس جین او برایش مهم‌تر از این باشد که در کلاس درس تاریخ کم توجهی کرده‌باشد و احتمال آن برود که نمره‌اش کم شود.

پس یکی از راه‌حل‌ها این است که معلم سعی کند بازخوردهای فوری از عملکرد دانش‌آموزان به آنان بدهد؛ چه با آزمون‌های کوتاه کلاسی و چه با سؤالات فهمیدنی مستمر. ما چنین متوجه شده‌ایم که وقتی اندکی از بازخوردهای دنیای بزرگ‌سالان را به نوجوانان برمی‌گردانیم، آن‌ها خیلی خوش‌حال می‌شوند.

یک روز یکی از معلمان درس انگلیسی، خبیر غیرمترقبه‌ای را در کلاس خود مطرح کرد و آن این‌که: او قصد دارد با نویسنده‌ای حرفه‌ای که مقالات متعددی

یا نارس بودن مغز عامل چنین رفتارهایی است، در چنان جوامعی مفهوم ندارد.

ما براساس تجربه‌های چنان جوامعی، و نیز با توجه به سابقه جامعه خودمان، می‌توانیم راه‌حلی را پیدا کنیم. نوجوانان ما سرزنده خواهند شد، اگر ما بتوانیم گوشه‌هایی از کارهای بزرگ‌سالان را به آنان واگذار کنیم. اما این کار را چگونه انجام دهیم؟ می‌توانیم از این‌جا شروع کنیم که ببینیم ما بزرگ‌ترها را چه چیزی به حرکت درمی‌آورد؟ چه چیزی سبب می‌شود ما کار خود را جدی بگیریم و تلاش خستگی‌ناپذیر کنیم؛ حتی اگر کارمان سخت باشد؟ جواب‌ها را می‌توان در چهار عامل خلاصه کرد که ما از آن‌ها به عنوان «رویکرد بزرگ‌سال مدار برای آموزش نوجوانان» یاد می‌کنیم (چون حرف اول این چهار عامل در زبان انگلیسی R است، به آن‌ها 4R می‌گویند: ربط داشتن (relevanco)، بازخورد گرفتن از دنیای واقعی (Real World Feedback)، احساس مسئولیت (responsibility) و احترام (respect).

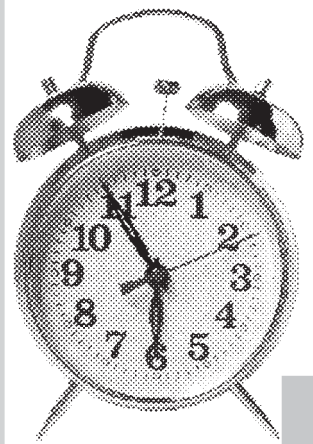
### ربط داشتن

اولین کاری که هر معلمی در هر کلاس درسی می‌تواند انجام دهد، این است که به دانش‌آموزان بفهماند چرا باید برای یادگیری آن موضوع درسی زحمت بکشند. عبارت «چون نمره‌های شما در این درس مهم است»، نمی‌تواند برای بسیاری از نوجوانان انگیزه‌بخش باشد. اگر واقعاً می‌خواهیم آن‌ها را درگیر موضوع کنیم، باید از روز اول این رسالت را برعهده بگیریم که به آن‌ها نشان دهیم چه‌طور آن‌چه اکنون یاد می‌گیرند، روزی در بزرگسالی به دردشان خواهد خورد.

بارها و بارها دیده‌ایم که نوجوانان برای پذیرش این مسئله مقاومتی نمی‌کنند. لذا وقتی ما برایشان شواهد کوچکی ارائه کنیم تا ببینند آن‌چه یاد می‌گیرند، به زندگی واقعی‌شان ربط دارد، کم‌کم بیدار می‌شوند. کار بسیار ساده‌ای که به جای گفتن «این را یاد بگیرید»، بگویید: «این است دلیل این‌که می‌گویم این درس برایتان مفید است»، می‌تواند پیامی نیروبخش تلقی شود که نوجوان فکر کند با او مانند بزرگ‌سالان رفتار شده‌است و شروع به حرکت کند.

برای مثال، معلم فیزیک می‌تواند از یک مهندس یا محقق، و یک معلم زبان مادری می‌تواند از نویسنده یا ویراستاری دعوت کند به کلاس او بیاید و برای دانش‌آموزان توضیح دهد که چگونه از آن‌چه امروز آن‌ها یاد می‌گیرند، در کارش استفاده می‌کند. یک معلم تاریخ جهان، از دانش‌آموزان می‌خواست که به عنوان تکلیف منزل، حوادث روز را پی‌گیری کنند. به آن‌ها گفته بود، تنها دلیلی که برای یادگرفتن درسی تاریخ جهان وجود دارد، این است که به شما کمک می‌کند بتوانید آن‌چه را که امروز در جهان می‌گذرد، بهتر بفهمید.»

معلم تاریخ دیگری با این مشکل روبه‌رو بود که چگونه دانش‌آموزان را به یادگیری مبحث تاریخ بعد از جنگ جهانی اول که هیچ جاذبه‌ای برای دانش‌آموزان نداشت،



یکی از راه‌حل‌ها این است که معلم سعی کند بازخوردهای فوری از عملکرد دانش‌آموزان به آنان بدهد؛ چه با آزمون‌های کوتاه کلاسی و چه با سؤالات فهمیدنی مستمر. ما چنین متوجه شده‌ایم که وقتی اندکی از بازخوردهای دنیای بزرگ‌سالان را به نوجوانان برمی‌گردانیم، آن‌ها خیلی خوش‌حال می‌شوند





به نوجوانان مسئولیت بیشتری می‌دهیم، آن‌ها می‌کوشند با مشکلات درگیر شوند و مسئولانه رفتار کنند.

### احترام

وجه مشترک سه عامل قبلی این بود که به ما می‌گفت با نوجوان مشابه بزرگسال تازه‌کار رفتار کنیم و نه مثل بچه بزرگ‌تر. نوجوانان متوجه می‌شوند چه وقت ما با آن‌ها همانند یک بزرگسال رفتار می‌کنیم و چه وقت همانند یک بچه. یک معلم مدرسه راهنمایی وقتی به دانش‌آموزان می‌گوید، پسران عزیز یا دختران عزیز، در همان ابتدا انگیزه بچه‌ها را خاموش می‌کند و حال آن‌که اگر بگوید خانم‌های محترم یا آقایان محترم، دانش‌آموزان احساس بهتری پیدامی‌کنند.

مهم‌تر از همه این است که ما از طریق سپردن مسئولیت یادگیری به خود دانش‌آموزان، به آن‌ها احترام بگذاریم. برای مثال، چه می‌شود اگر برای جلسات اولیا و مربیان، خود دانش‌آموزان را هم دعوت کنیم؟ این کار می‌تواند موجب شود همان اولیایی که قبلاً از جلسه اولیا و مربیان، ناراضی از کار فرزندشان برمی‌گشتند و در خانه با نوجوانی روبه‌رو می‌شدند که به عذر تراشی برای ضعف‌های خود می‌پرداخت، اکنون مسائل را با هم در میان بگذارند و به جست‌وجوی راه‌حل بپردازند.

نکته مهم‌ترین که درگیر کردن نوجوانان در کارهای بزرگسالان، آن‌ها را نسبت به عملکردشان پاسخ‌گو می‌کند. امروز یک بحث جدی بین معلم و ولی دانش‌آموز، بهتر از آن است که در پایان ترم کارنامه ضعیف دانش‌آموز به دست خانواده‌اش برسد و کار از کار گذشته باشد. همان‌طور که برای ما بزرگ‌ترها احساس مسئولیت شخصی مهم‌تر از هر چیزی است، برای نوجوانان هم همین‌طور است.

### آبی برای تشنه

چهار عامل فوق (4R) چیزی بیش از چهار واژه نخواهند بود، اگر ما پیام اصلی آن‌ها را در نیابیم و آن این‌که: **ما باید شروع کنیم به متفاوت دیدن نوجوانان؛ نه به چشم بچه‌هایی که تعادل هورمونی آن‌ها به هم خورده و با ما سر جنگ دارند، بلکه به عنوان بزرگسالانی که در حال کارآموزی‌اند.** راه‌های زیادی برای انتقال دادن بزرگسالی به دوره نوجوانی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره شد. باز هم می‌گوییم و تکرار می‌کنیم، نوجوانان تشنه آن‌اند که با آن‌ها مثل بزرگسالان رفتار شود. همانند گیاهان پژمرده‌ای که با کمی آب زنده می‌شوند، ما می‌توانیم به کمک انرژی درونی نوجوانانی، آن‌ها را بانشاط سازیم، به شرط آن‌که فرصت دهیم خود را بزرگسال ببندارند. روش‌های لازم برای تغییر رفتار، چیزهایی نیست که به اکتشاف نیاز داشته‌باشد، بلکه اگر بپذیریم باید با نوجوان به گونه‌ای دیگر رفتار کنیم، روش‌ها خودبه‌خود پیدامی‌شوند.

### پی نوشت:

این مقاله ترجمه‌ای است از مقالات مجله Educational Leader Ship

در مجلات گوناگون به چاپ رسانده‌است، همکاری متقابلی را شروع کند، به این نحو که «من در کار ویرایش برخی مقالات به آن نویسنده کمک کنم و آن نویسنده هم نوشته‌های تحقیقی شما را بررسی کند و نظر بدهد.»

با شنیدن این خبر، دانش‌آموزان کنجکاو شدند ببینند که آن نویسنده چه نظری درباره نوشته‌های آن‌ها خواهد داد. آیا نوشته‌های آن‌ها متناسب خواهد بود؟ آیا او سخت‌گیرانه قضاوت خواهد کرد و سؤالاتی از این قبیل که کمی آن‌ها را نگران کرده‌بود. همین که دانش‌آموزان احساس کردند با بزرگسالان ارتباط برقرار می‌کنند، سبب شد بحث‌های کلاسی داغی انجام شود که چه نوع نوشته‌هایی از نگاه نویسنده‌ای حرفه‌ای مناسب و مطلوب خواهد بود.

همکاری معلم و نویسنده انجام شد. نتیجه آن که، وقتی نوشته‌های بچه‌ها جمع شد، معلم دید که بهترین نوشته‌ها را از آن‌ها دریافت کرده‌است؛ و وقتی جواب‌ها برگشت، عده‌ای از دانش‌آموزان سرشوق آمدند، عده‌ای به معایب خود پی بردند و عده‌ای هم هیجان‌زده شدند. تعدادی از اولیای دانش‌آموزان هم متوجه شدند که عامل انگیزشی خوبی فرزند آن‌ها را به حرکت آورده‌است. آن‌چه در این‌جا اتفاق افتاد، این بود که به دانش‌آموزان فرصتی داده شد تا خود را از نگاه بزرگسالان ببینند و قضاوت آن‌ها را درباره کار خود دریافت کنند.

### احساس مسئولیت

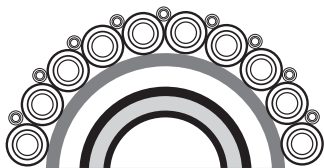
آیا صرف کردن چند ساعتی از وقت هفتگی دانش‌آموزان مدرسه، می‌تواند نرخ مردودی را تا ۵۰ درصد کاهش دهد؟ ما هم چنین چیزی باورمان نمی‌شد، اگر «برنامه ارتقای عملکرد دانش‌آموزان» را ارزش‌یابی نمی‌کردیم. این برنامه دانش‌آموزان را در یک رشته کارهای داوطلبانه واقعی درگیر می‌کند که نتایج آن در یک یا دو جلسه در کلاس به بحث گذاشته می‌شود.

بررسی‌های دقیق به عمل آمده و مقایسه دانش‌آموزانی که در برنامه شرکت کردند و آن‌هایی که قرعه به نامشان نیفتاد و مجبور شدند یک‌سال صبر کنند، نشان داد کاهش چشم‌گیری در ترک تحصیل، مردودی، شکست و حتی پاره‌ای از ناهنجاری‌های اخلاقی در دانش‌آموزان به‌وجود آمده‌است.

این روش جواب می‌دهد، زیرا به دانش‌آموزان نوعی احساس مسئولیت بزرگسالی می‌دهد. حتی بعضی دانش‌آموزان که از نظر درسی قوی‌تر بودند، تمایل پیدا می‌کردند داوطلبانه به سایرین کمک کنند. خلاصه کلام این‌که نوجوانان تمایل دارند خود را آماده ورود به دنیای بزرگسالان کنند.

این ایده مخصوص این برنامه نیست و می‌تواند در سایر برنامه‌ها هم دنبال شود. نوجوانان هم مثل بزرگ‌ترها از این‌که به حساب آورده‌شوند و خود را مفید و مؤثر احساس کنند، لذت می‌برند.

وقتی ما این دیدگاه را بپذیریم، می‌توانیم در مدرسه، نوجوانان را به کارهای متفاوتی از قبیل طراحی نمایش‌های کلاسی و تهیه مطلب برای کلاس درس، واداریم. وقتی ما



مه‌ری چهره‌ارزابری  
(۱۳۴۶، صومعه‌سرا)  
معلم نمونه کشوری ۱۳۹۰  
گیلان

خانم چهره‌ارزابری دارای مدرک کارشناسی ریاضی کاربردی از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد ریاضی کاربردی از دانشگاه آزاد رشت است و ۱۹ سابقه خدمت دارد. وی به واسطه علاقه‌مندی زیاد به کار که در تدریس، تألیف و همکاری‌های علمی - آموزشی نشان داده‌است، در سال گذشته معلم نمونه کشوری استان گیلان شد. سوابق کاری او عبارت است از: سرگروه ریاضی استان و مدرس مرکز تربیت معلم به مدت ۱۴ سال؛ تدریس در جهاد دانشگاهی استان گیلان؛ عضویت در شورای اجرایی ریاضی معلمان استان؛ تدریس دوره‌های ضمن خدمت استان؛ طراحی سسی‌های آموزشی؛ تألیف کتاب تکمیلی ریاضی ۱، که در جشنواره کشوری کتاب‌های تکمیلی، رتبه اول را حائز شده‌است؛ تألیف مقاله درباره حکیم عمر خیام؛ بررسی کتاب حسبان (۸۹).